

انسان در حکمت متعالیه و استنتاج دلالت‌های تربیتی از آن

مریم سیف نراقی^۱

باقر سرداری گرده^۲

عزت‌الله نادری^۳

چکیده

هدف از این تحقیق تبیین مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه و استنتاج اهداف و اصول تربیتی از مبانی مذکور می‌باشد. این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی و شیوه انجام دادن آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها بصورت مطالعه اسناد، مدارک و فیش برداری از منابع می‌باشد. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا به توصیف مفاهیم اصلی در مبانی انسان‌شناسی ملاحظه‌ها پرداخته و در ادامه به استنتاج اهداف و اصول تربیتی از مبانی مذکور اقدام گردیده است. یافته‌ها حاکی از اینست که از منظر ملاحظه‌ها انسان بعنوان خلیفه خدا بر روی زمین است و نفس انسان که در ابتدای پیدایش خود نیازمند زمینه مادی است، جوهر جسمانی دارد، اما در خلال حرکت جوهری، پیوسته در مسیر تکامل، حرکت خود را از طریق وصول به مراتب بالاتر ادامه می‌دهد تا در نهایت به مرتبه تجرد و روحانیت راه پیدا می‌کند. انسان‌شناسی ملاحظه‌ها مستلزم شکل ویژه‌ای از اهداف و اصول تربیتی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها :

حکمت متعالیه، مبانی انسان‌شناسی، اهداف، اصول تربیتی.

۱- استاد تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲- دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۳- استاد تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

اصلاح و توسعه نظام آموزشی در هر جامعه ای در گرو تعیین اهداف، ترسیم چشم انداز و تدوین برنامه به گونه ای است که با نیازها و استعداد‌های فردی و ظرفیتها و انتظارات اجتماعی آن جامعه متناسب باشد؛ هرگونه تحقیق در این زمینه و تمام زمینه های مطالعات علوم تربیتی متضمن برداشتی درباره جهان و انسان است.

بطوری که فلسفه تربیتی هر جامعه‌ای نشان دهنده نوع نگاه غالب آن جامعه به جهان و انسان است. نگاه ماده گرایانه به جهان و انسان، نگاهی است که هدفها، برنامه ها و اصول تربیتی و به طور کلی نظام تعلیم و تربیت را به سوی ماده انگاری و ماده محوری سوق می دهد و برعکس نگاه معناگرایانه به این مقوله ها مجموعه دستگاه آموزش و پرورش را از سمت و سویی فرامادی برخوردار می سازد و در مسیر تعالی و تکامل معنوی هدایت می کند.

تاریخ تعلیم و تربیت ایران نشان می دهد که نظام تربیتی کشورمان بر اساس نظامهای غربی پی ریزی شده و شکل گرفته‌اند، حتی از آغاز تأسیس رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاهها، همواره حجم عمده کار دانشگاهی و تحقیقات و مطالعات و به دنبال آن سیاستها و عملکردهای نظام آموزش و پرورش رسمی کاملاً متأثر از جریان فکری و منابع موجود در غرب بوده است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۷۵).

حال سؤالی که مطرح است این است که چگونه می توان به یک نظام آموزشی بومی و کارآمد دست یافت؟ برای حل این مسأله لازم است میراث فکری خود را بررسی و به نظر حکمای الهی و مسلمان که مقبولیت لازم را دارا باشد، مراجعه و بر همین اساس به تبیین اهداف و اصول تربیتی متناسب با نظام تربیت خودمان اقدام شود.

در راستای همین امر با توجه به استقبال متفکران دینی و نظریه پردازان اجتماعی معاصر از نظریه های فلسفی ملامت‌دارا، نظام فلسفی حکمت متعالیه بعنوان بستر فلسفی رشد و توسعه نظام آموزشی مورد توجه قرار گرفته است و در این راه سعی شده ابتدا به تبیین و توصیف مبانی انسان شناسی ملامت‌دارا، سپس با توجه به اهمیت هدفها در تعیین و هماهنگ ساختن برنامه ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی و جایگاه اصول تربیتی که بعنوان راهنمای اعمال تربیتی می باشند، به استنتاج اهداف و اصول تربیتی از مبانی انسان شناسی اقدام گردد.

از نگاهی دیگر در حوزه فلسفه تربیت، محققان تربیتی غرب کوشیده‌اند تا از سه مبنای فلسفی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و ارزش‌شناسی هر مکتب دیدگاه‌های تربیتی متناسب با آنها در دو حوزه، اهداف و اصول تربیتی را استنتاج کنند اما نکته قابل تأمل اینجاست که آنچه در دنیا به صورت این سه مبنای فلسفی در نظر گرفته می‌شود، دیدگاه‌های برگرفته از مکاتب فلسفی همان دیار است که بطور عمده از ایده‌آلیسم افلاطونی آغاز و در قرون اخیر به مکاتب و نظریه‌های فلسفی مهمی همچون پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، فلسفه‌های تحلیلی و مانند آن ختم می‌شود. در کشور ما نیز همین روند دنبال می‌شود گویی فارابی‌ها و بوعلی‌ها و صدراها با آن همه اندیشه‌های فلسفی بدیع به این سرزمین تعلق نداشته‌اند. (همان: ۳)

باتوجه به توضیحات مذکور سؤالاتی که در این پژوهش مطرح می‌شود عبارتست از:

- ۱- جایگاه انسان در هستی از نظر ملاصدرا کجاست؟
 - ۲- هویت انسان چگونه شکل می‌گیرد؟
 - ۳- چه دلالت‌هایی در دو حوزه اهداف و اصول تربیتی می‌توان از مبانی و مفاهیم فوق استنتاج کرد؟
- پیشینه موضوع تحقیق:

حکمت متعالیه به وسیله صدرالدین محمد معروف به صدرالمتألهین شیرازی یا ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ه.ق. ایجاد شد و خود او در کتاب «اسفاراربعه» همین نام را برای آن برگزید (نصر، ۱۳۸۲: ۸۲).

اندیشه ملاصدرا در رابطه با انسان‌شناسی را می‌توان بگونه‌ای ترکیبی از انسان‌شناسی‌های فلسفی، عرفانی و دینی است.

وی با توانایی و خلاقیت ویژه‌ای که در برقراری تعامل و پیوند بین انسان‌شناسی‌های یاد شده از خود بجای گذاشته، شاکله‌ای چند ضلعی را پدید آورده که یک ضلع آن انسان‌شناسی فلسفی، ضلع دیگرش انسان‌شناسی عرفانی و ضلع سوم آن انسان دینی است. او در انسان‌شناسی فلسفی با استفاده از روش عقلی به پرسش‌های کلی و اساسی‌ای که متوجه ذات و حقیقت انسان است پاسخ گفته، با رویکرد عرفانی به انسان در پی شناختن و شناساندن ویژگی‌های انسان‌های مطلوب و شایسته و به کمال رسیده بوده، و بعنوان یک دین‌شناس فیلسوف، اعتقاد راسخی به

وحدت حقیقت فلسفی با حقیقت دینی داشته است، و با توانایی بالای خود، انسان شناسی جامعی را ارائه داده است. (رضازاده، ۱۳۹۰: ۲)

متأسفانه غالباً در تحقیقات دانشگاهی مربوط به حوزه فلسفه تعلیم و تربیت در سالیان گذشته، موضوع تحقیق مورد بی توجهی قرار گرفته است، هر چند در رابطه با اندیشه‌های فلسفی ملاحظه‌ها و پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما مطالعه و بررسی نظریات تربیتی وی به چند مورد محدود می‌گردد.

محمد شفیع (۱۳۸۶) ابتدا به تبیین مبانی معرفت شناسی و سپس به استنتاج اصول تربیتی پرداخته است. اصول تربیتی استنتاج شده از مبانی معرفت شناسی عبارتند از: ۱- اصل فعالیت و خلاقیت نفس ۲- اصل انعطاف پذیری ۳- اصل تدریجی بودن ۴- اصل مداومت ۵- اصل فردیت ۶- اصل یگانگی ذهنی و عینی ۷- اصل جامعه پذیری خلاق ۸- اصل درونی بودن ۹- اصل مرتبه بندی شناخت.

محمودی (۱۳۸۷) به این نتیجه رسیده: در قلمرو اهداف: کمال، سعادت و معرفت را می‌توان به عنوان اهداف غایی تلقی کرده، و در قلمرو اصول و روشها: نو کردن مداوم شناخت، تناسب آموزش با ظرفیت فهم یادگیرنده، آزادی، استقلال، توازن عقلی و احساسی، تهذیب خیال از نابسامانی‌ها، آفرینندگی و به تبع آنها روشهای درک تازگی، روش خیالی، روش توجه به عواطف، روش غور در باطن، روح تجسم را از مباحث مورد نظر استنباط کرده است.

شریفانی (۱۳۸۹) به بررسی پیامدهای فلسفی تربیتی نظریه حرکت جوهری پرداخته که پیامدهای فلسفی عبارتست از: اثبات مبدأ و معاد- حدوث و قدم زمانی عالم- ربط متغیر به ثابت- اتحاد عاقل و معقول- خلق مداوم- جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس. و پیامدهای تربیتی عبارتند از: تحویل پذیری جوهره انسان- اصل شاکله سازی تدریجی- پیوستگی امر تربیت- دوسویه بودن تربیت- واقع گرایانه بودن تربیت.

بهشتی (۱۳۸۹) ابتدا در گام نخست، بخشهایی از دیدگاههای معرفت شناختی فلسفه صدرایی را استخراج کرده و در مرحله بعد به استنتاج دلالت‌های تربیتی این دیدگاه‌ها پرداخته است، این دیدگاهها عبارتست از بدیهی بودن علم، از سنخ وجود بودن علم، اتحاد وجودی علم و عالم، رابطه ماهوی علم و معلوم، مرتبه بندی علم و ابداعی بودن علم.

روش پژوهش

روش تحقیق متناسب با این موضوع، روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد، در این تحقیق ابتدا به توصیف مفاهیم اصلی موجود در انسان‌شناسی ملاًصدرا پرداخته، سپس با تحلیل این مفاهیم به استنتاج اهداف و اصول تربیتی اقدام گردیده است.

روش جمع‌آوری داده‌ها مطالعه اسناد و مدارک و فیش برداری از منابع می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو قسمت انجام می‌گیرد: در مرحله نخست برای تبیین مبانی هستی‌شناسی امور زیرانجام گرفته است: ۱- تلخیص داده‌ها ۲- عرضه داده‌ها ۳- نتیجه‌گیری / تایید. (سرمد، ۱۳۸۶: ۲۰۶)

در مرحله دوم به استنتاج اهداف و اصول تربیتی از مبانی انسان‌شناسی بدست آمده پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

هر فیلسوفی که مکتب فکری مشخص دارد، می‌کوشد همه مسائل فکری خویش را بر اساس مبانی فلسفی اش حل کند؛ مثال: وقتی با افلاطون مواجه می‌شویم می‌بینیم «مثلاً» محور تفکر او در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی او می‌باشد. ملاًصدرا نیز در سلوک عقلی اش معتقد به اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری است و می‌کوشد مسائل فکری اش را بر اساس آنها حل کند. ابتدا به توضیح این مفاهیم می‌پردازیم، سپس در ادامه به سئوالات مطرح شده در پژوهش پاسخ داده می‌شود.

مفهوم اصالت وجود: هرچیز واقعیت داری به تحلیل ذهنی، دو حیثیت بوده که از آنها به حیثیت وجود (هستی) و ماهیت (حد و چیستی) تعبیر شده است. منظور از وجود (هستی) آنست که هر شیء خارجی را که می‌بینیم، حضور دارد و هست و منظور از ماهیت خصوصیتی است که آن شیء را از دیگر اشیاء متمایز می‌سازد و در تعریف اشیاء بیان می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۵۷)

حال کدام یک از اینها در بیرون تحقق دارد و منشاء آثار است و کدامیک به تبع آن دیگری محقق می‌شود و یا کدام یک از اینها بر اثر داشتن وجود واقعی از خارج انتزاع می‌شود؟ با توجه به اینکه اختلاف در باب «اصالت وجود» با «اصالت ماهیت» اختلافی است که در مرحله مصداق وجود دارد نه در مفهوم، از جهت مصداقی، از نظر ملاحظه‌درا «وجود» حقیقتی است عینی و متحقق در خارج و ماهیت به تبع «وجود» موجود است؛ وجود حقیقتی است بسیط که بر همه چیز سایه افکنده است و بهترین راه برای دریافت حقیقت وجود علم حضوری به اشیاء است. (مصباح یزدی، ۳۸۲: ۱۰۱)

مفهوم تشکیک وجود: پس از آنکه پذیرفتیم که جهان خارج را «وجود» پر کرده است، اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا در جهان خارج، وحدت حکم فرماست یا کثرت؟ واقعیت‌های خارجی همانگونه که در حقیقت وجود با هم مشترکند، در همین حقیقت با یکدیگر اختلاف دارند؛ یک مرتبه وجود شدید و مرتبه دیگر آن ضعیف است. در واقع باید در میان کثرتها ما به الاشتراک و ما به الامتیازی وجود داشته باشد. ما به الاشتراک امور کثیر همان «وجود» می‌باشد. اما ما به الامتیاز آنها به تقدّم و تأخّر، شدت و ضعف، زیادت و نقصان و مانند آن (اختلاف تشکیکی) برمی‌گردد. در اینجا منظور از تشکیک، تفاوت است آن هم نه هر تفاوتی بلکه تفاوت پدیده‌هایی که از جهتی با هم اشتراک دارند. (همان: ۷۸)

مفهوم حرکت جوهری: از نظر ملاحظه‌درا وجود اصالت دارد و ماهیت از وجود انتزاع می‌شود. از نگاه او «وجود» حقیقتی واحد اما تشکیکی و دارای مراتب است و هستی به صور و درجات گوناگون ظهور یافته است. هستی (وجود) مطلق و محض واجب الوجود است و هستی‌های مقید و محدود ممکن الوجود می‌باشند. واجب الوجود، کامل و مطلق غنی و بی‌نیاز است از این روی تغییری در او رخ نمی‌دهد و چیزی برای او حاصل نمی‌شود؛ چون او فعلیت محض است. همچنین موجودات مجرد مانند فرشتگان نیز آنچه می‌توانند باشند، هستند؛ لذا در آنها نیز حرکت راه ندارد، هر چند آنها کامل مطلق نیستند، اما موجودات مادی و جسمانی موجوداتی هستند که می‌توانند تغییر پیدا کنند. آنها از ویژگی‌هایی بنام «قوه» و «استعداد» برخوردارند. (فنائی، ۱۳۸۵: ۳۵)

ارسطو و ابن سینا حرکت در همه موجودات ممکن الوجود را می‌پذیرفتند، اما این دو فیلسوف حرکت را تنها در اعراض موجودات مادی می‌دانستند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۵۶)

ملاصدرا معتقد است که حرکت در جوهر اشیاء اتفاق می‌افتد و اگر معتقد باشیم اعراض متحرکند، باید به این سؤال پاسخ دهیم که منشأ حرکت در اعراض کجاست؟ منشأ حرکت در بیرون شیء نمی‌تواند باشد؛ زیرا علت بیرونی تنها شیء را آماده حرکت می‌کند، اما این جوهر یا نهاد شیء است که از درون در حرکت است؛ او این استدلال را بنا بر اصل فلسفی «هر معلولی ثابت علت ثابت و هر معلول متغیری علت متغیر دارد» توضیح می‌دهد. (غروی، ۱۳۷۶: ۲۲۴)

حال با توجه به توضیح مطالب مذکور به سئوالات مطرح شده، پاسخ داده می‌شود.

۱- جایگاه انسان در هستی از نظر ملاصدرا کجاست؟

انسان بعنوان خلیفه خدا بر روی زمین است، بدین صورت که در بین موجودات، انسان است که می‌تواند با حرکت جوهری، سلسله مراتب وجود را طی کرده و به فعلیت تمام برسد و خلیفه خداوند در عالم گردد.

باتوجه به مفهوم تشکیک وجود «وجود» یک حقیقت واحد ذو مراتب و تشکیکی است؛ عوالم سه گانه وجود و مراتب نفس انسان برهم منطبق‌اند؛ ملاصدرا هستی را دارای سه مرتبه می‌داند که پایین ترین مرتبه آن عالم ماده و طبیعت مادی، و مرتبه وسط آن عالم صور مثالی و صور خیالی و مقداری مجرد از ماده جسمانی، و مرتبه اعلا آن عالم صور عقلی و مجردات و مثل الهی است. نفس انسان نیز حقیقتی است که بالقوه این عوالم و نشئه‌های سه گانه «وجود» را دارا است، به این صورت که نفس هر انسانی در آغاز تکوینش وجود مادی دارد که مبتنی بر حدود جسمانی اوست که بر مبنای حرکت جوهری، می‌تواند مراتبی از کمال را طی کرده، وجودش بتدریج لطیف و قوی می‌شود تا به مرتبه‌ای انسانی برسد؛ یعنی همان گونه که عوالم وجود با هم مرتبط‌اند و مراتب وجود رابطه طولی دارند، یعنی برخی از انسان‌ها می‌توانند از مرتبه طبیعت و مجرد مثالی و خیالی به مجرد عقلی برسند. (بدهشتی، ۱۳۸۹: ۳) و به مرحله خلیفه الهی برسند.

۲- هویت انسان چگونه شکل می‌گیرد؟

به اعتقاد ملاصدرا حرکت جوهری، علت و اساس سیر تکاملی اشیای عالم و نفس انسانی است که به طرف کمال در حرکت هستند؛ او همانند اکثر فلاسفه، قائل به ثنویت و دوانگاری در خلقت انسان است. انسان مرکب از جسم و نفس می‌باشد. آنچه در این نقطه نظر مشترک باعث اختلاف آراء بین فیلسوفان شده، تبیین کیفیت خلق و رشد و تعالی نفس است و این که نقش هر یک از این دو در انسانیت انسان چیست؟ بنا بر نظر ملاصدرا جسم بر نفس تقدم زمانی دارد و این جوهر مجرد (نفس) از بستر ماده برخاسته و بعد از یک حرکت استکمالی و گذرا نندن مراتب مادی به مرتبه ای مجرد و غیرمادی رسیده است. (ایروانی و قراملکی، ۱۳۸۱: ۸۹)

صدرالمتألهین بر پایه دو اندیشه ابتکاری خود؛ یعنی « حرکت جوهری » و « تشکیک در وجود » عقیده دارد که نفس در ابتدای پیدایش خود جوهری جسمانی است، اما در خلال حرکت جوهری پیوسته سیر تکامل خود را از طریق وصول به مراتب برتر وجود ادامه می‌دهد و با حفظ « وحدت شخصی » خود در نهایت به مرتبه تجرد راه می‌یابد و موجودی مجرد می‌گردد. قاعده فلسفی که در متون فلسفی به نام صدرالمشهود است، چنین است: « ان النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا ». با توجه به اینکه جهان آفرینش در نظریه ملاصدرا در سیر تکاملی خود، بر اساس حرکت جوهری از مادیّت محض به سوی معنویت و تجرد کامل پیش می‌رود، این امر شامل انسان هم می‌شود. همان قدر که در سیر تکاملی انسان به جنبه تجردی و معنوی او افزوده می‌شود، از جنبه مادی و جسمانی او کاسته می‌شود، و تا تجرد کامل، حرکت تکاملی در انسان ادامه می‌یابد. (قربانی، ۱۳۹۰: ۸۲ - ۸۳)

۳- چه دلالت‌هایی در دو حوزه اهداف و اصول تربیتی می‌توان از مبانی و مفاهیم فوق

استنتاج کرد؟

هدف اصلی و نهایی تعلیم و تربیت

غایت تربیت باید در راستای غایت زندگی انسان باشد؛ غایت هستی، خداوند است؛ بر اساس نظریه حرکت جوهری تمامی عناصر هستی به سمت غایت هستی (خداوند)

در حرکت‌اند؛ انسان نیز در سایه حرکت جوهری در تعالی مداوم ظرفیتهای وجودی خود برای دستیابی به سعادت، نسبت به جذب عوامل هستی‌زا و دفع عوامل هستی‌زدا حرکت می‌کند. چون انسان وجودش ناقص است به میزانی که از نقص خود می‌کاهد، کمالی را بدست می‌آورد و بعلاوه اینکه کمال مطلق واجب الوجود می‌باشد، پس هدف غایی تعلیم و تربیت بایستی نزدیکی و تقرب به خدا باشد. در اینجا منظور از قرب، قرب معنوی و ارتقای درجه وجودی است که از طریق تربیت حاصل می‌شود.

اهداف واسطه‌ای تربیت

اولین هدف واسطه‌ای تربیت عبارتست از: رشد احساس پیوستگی و ارتباط میان فرد و جهان هستی. انسان در عین برتری بر سایر اجزای هستی با همه اجزای بهم پیوسته هستی پیوندی عمیق دارد؛ در واقع همه عالم یک چیز است و آن « وجود » است و این وجود مثل نخ تسبیح دانه‌های هستی را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ پس تربیت باید به فرد در جهت درک کلی از پدیده‌های هستی کمک کند.

دومین هدف واسطه‌ای تربیتی عبارتست از: برقراری عدالت تربیتی. این هدف بیانگر آنست که با توجه به تفاوت تشکیکی وجود، فراگیران ظرفیت ذهنی و علمی متفاوتی دارند. تلاش در جهت رفع تبعیضها، نابرابری‌ها و محرومیت‌ها، برابری فرصتهای آموزشی و عدالت در توزیع منابع، باید از اهداف مهم نظام آموزشی باشد.

سومین هدف واسطه‌ای تربیتی عبارتست از: تشکیل تدریجی ماهیت آدمی. حرکت جوهری آدمی باعث می‌شود که ماهیت انسان را امری ثابت و از پیش تعیین شده ندانیم حرکت جوهری و نو شدن لحظه به لحظه هستی، وجود آدمی را نیز در معرض تحول و دگرگونی مداوم قرار می‌دهد و این حرکت تا تجرد خالص نفس آدمی و رسیدن به غایت هستی ادامه یافته، در کل زندگی آدمی جاری و ساری می‌شود؛ پس تربیت بایستی جریان تدریجی و پیوسته باشد.

چهارمین هدف واسطه‌ای تربیت عبارتست از: احیای پیوندی قدسی انسان با خدا برای حفظ و ارتقای کرامت فراگیران. انسان بعنوان خلیفه الله در روی زمین است و باید تربیت

زمینه‌ای فراهم کند تا فراگیران تصویر مثبتی از خود داشته باشند و احساس ارزشمندی نسبت به خود بنمایند و در راستای ارتقای وجودیشان تلاش کنند.

اصول تربیتی :

۱- اصل تعقل (درست اندیشی) : همه انسانها درگیر تفکر و اندیشه ورزی هستند اما آن چه مطلوب است، تفکر هدایت شده یا درست اندیشی است؛ این معنا هماهنگ « تعقل » است. راه علم آشکار کردن امور و مسائل در پرتو تبیین است؛ پس در نهایت می‌توان گفت که تعقل مستلزم تبیین است؛ یعنی هرگاه پدیده‌های هستی و مسائل مربوط به انسانها به گونه‌ای تبیین شود که وجه ارتباط و انتساب آن به هستی مطلق (آیت خدا بودن) آشکار شود زمینه علم فراهم می‌آید و با حصول علم تعقل ممکن می‌شود؛ پس بهترین بستر رشد عقلی فراگیران، رشد علمی آنها می‌باشد.

۲- اصل رعایت تفاوت‌های فردی : شایسته است به این نکته توجه شود که هر انسانی برای فضیلت خاص آماده شده است و بدان نزدیکتر است و با توجه به تفاوت‌های مراتب افراد در پذیرش خوبیهای شایسته توقع بیش از اندازه و خارج از توانائی افراد باعث شکست تحصیلی آنها می‌گردد؛ بنابراین در رابطه با مفهوم تشکیک وجود یکی از اصول مهم تربیتی، رعایت تفاوت‌های فردی در جریان آموزشی می‌باشد.

۳- اصل تدریج و استمرار در تربیت : با توجه به اینکه تمامی اجزاء و عناصر هستی براساس اصل حرکت جوهری در حال تغییر و تحول می‌باشد، به تبع آن تربیت هم بایستی امری پیوسته باشد و در طول زندگانی نباید مورد غفلت قرار گیرد و نبایستی به یک دوره زندگی و یا محیطی خاص محدود گردد.

۴- اصل کرامت : در حقیقت تکریم حقیقی خدا در حق انسان به این است که او را برای خود آفریده و افتخار انسان در بندگی نهفته و میزان کارآمدی نظام تربیت در این است که جایگاه واقعی انسان را به او بشناساند. بدین سبب باید شاگردان مورد احترام و تکریم عوامل مختلف اجرایی امور آموزشی قرار بگیرند.

نتیجه گیری

شریعتمداری در کتاب اصول و فلسفه تعلیم و تربیت سه مرحله از تفکر فلسفی را که به تعلیم و تربیت اختصاص داده شده، مورد توجه قرار داده است که عبارتند از:

- « ۱ - وظیفه توصیفی - تحلیلی در مشخص کردن اهداف، اصول، برنامه، روشها و ...
- ۲ - وظیفه انتقادی - ارزیابی در بررسی میزانهای اشاره شده در قسمت قبلی (اهداف، اصول، برنامه، روشها و ...)
- ۳ - وظیفه ابداعی در بوجود آوردن میزانهای تازه در فلسفه تعلیم و تربیت». (شریعتمداری، ۱۳۶۶: ۱۱۱)

در این پژوهش ابتدا با استفاده از روش تحقیق توصیفی، به توصیف و تبیین مبانی انسان شناسی ملاًصدرا پرداخته شد، سپس در ادامه با بکارگیری از مبانی مذکور و با استفاده از روش قیاسی به تحلیل و استنتاج اهداف و اصول تربیتی اقدام گردید.

فهم وجود (هستی) نخستین چیزی است که در رابطه با انسان شناسی ملاًصدرا باید آنرا درک کرد، همچنین آخرین چیزی است که هرگونه شناسایی، سرانجام به آن باز می‌گردد. از منظر حکمت متعالیه عوالم سه گانه وجود و مراتب نفس انسان برهم منطبق‌اند در بین موجودات انسان است که می‌تواند با حرکت جوهری سلسله مراتب وجود را طی کرده و به فعلیت تمام برسد و خلیفه خداوند در عالم گردد. ملاًصدرا با تبیینی که متکی بر حرکت جوهری است، نفس را برآمده از دل ماده و در حرکت به سوی تجرد در نظر می‌گیرد. قاعده فلسفی در این مورد چنین است: «انّ النّفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا». نفس در ابتدای پیدایش خود جوهری جسمانی است، اما در خلال حرکت جوهری پیوسته سیر تکامل خود را از طریق وصول به مراتب برتر ادامه می‌دهد و با حفظ «وحدت شخصی» خود در نهایت به مرتبه تجرد راه می‌یابد و موجودی مجرد می‌گردد.

بر مبنای اندیشه ملاًصدرا وجود بر ماهیت مقدم است؛ بعبارت دیگر کمال انسان نسبت به وجود او متأخر است و این کمال خود به خود حاصل نمی‌شود بلکه چون انسان وجودش ناقص است به میزانی که از نقص خود می‌کاهد، کمالی را بدست می‌آورد و این کار از طریق تربیت حاصل می‌شود.

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی نظام تعلیم و تربیت که می‌توان بر مبنای هستی‌شناسی ملاصدرا تدوین کرد عبارتست از:

۱- **وجود گرایی:** براساس اصول اصالت وجود و تشکیک وجود آگاهی به وجود خیر و سعادت است و با توجه به «تشکیک وجود» وجودات به لحاظ کمال و نقص متفاوتند، پس هر اندازه وجود کاملتر شود از عدم دورتر و به سعادت نزدیکتر می‌شوند. بدین خاطر نظام تربیتی بایستی به افراد در جهت پر کردن فاصله وجود کمک کنند.

۲- **غایت گرایی:** چون «واجب الوجود» دارای غنای ذاتی است، در نتیجه فاقد غایت و هدف است و هدف داشتن برای ممکن الوجود می‌باشد و از آنجا که وجود امری ذومراتب است، باید انسان مراتب وجود را یکی پس از دیگری طی کند تا به غایت کلّ و مقصد نهایی که وصول به خداست برسد؛ این حرکت بدون تربیت ممکن نخواهد بود.

۳- **توسعه گرایی:** توسعه هستی متعال و پایدار، درخواست اصیل هر انسانی است و هرکسی تمایل عمیق به هستی و منابع هستی بخش را در درون خویش می‌یابد. آسایش، راحت و لذت هر کسی وابسته به برخوردارگی او از منابع هستی بخش دارد. هرکسی از عمق جان خویش درخواست برای جاودانگی و آسایش کامل را احساس می‌کند و درصدد کشف راه‌های دستیابی به آن است و برای توسعه وجود خویش چاره‌ای می‌اندیشد؛ از راه‌های مهم توسعه پایدار آموزش و تربیت می‌باشد.

آنچه در این مقاله گفته شد، درک ناقص از قسمتی از معارف عظیم بیان شده ملاصدرا در رابطه با انسان‌شناسی می‌باشد و نگارنده این مقاله به قدر درک خود سخن گفته است.

منابع و مآخذ

- ۱- اخلاقی، مرضیه، (۱۳۹۰)، «حقیقت انسان و جایگاه آن در نظام هستی»، تهران: سایت بنیاد حکمت صدرایی، بخش مقالات.
- ۲- ایروانی، محمود، قراملکی، صبحی، ناصر، (۱۳۸۱)، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، تهران: انتشارات سازمان سنجش.
- ۳- باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه چاپ هفتم.
- ۴- بهشتی، سعید، (۱۳۸۹)، «جست و جویی در بنیانهای معرفت شناختی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای حکمت صدرائی»، تهران: انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران.
- ۵- بهشتی، سعید، (۱۳۸۸)، «مقایسه فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز»، سایت بانک مقالات فارسی.
- ۶- بهشتی، سعید، (۱۳۸۶)، «زمینه‌ای برای بازشناسی و نقّادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب»، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۷- بدهشتی، علی، (۱۳۸۹)، «انسان شناسی ۱»، تهران: مجله پژوهشهای فلسفی و کلامی، شماره ۹ و ۱۰.
- ۸- رضازاده، رضا، (۱۳۹۰)، «انسان شناسی»، تهران: سایت جهاد دانشگاهی.
- ۹- سبجانی، جعفر، (۱۳۸۲)، هستی شناسی در مکتب صدرالمتألهین، قم: ناشر موسسه امام صادق، چاپ دوم.
- ۱۰- سرمد، زهره، بازرگان، عباس، حجازی، (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۱- شریفانی، محمدخسرونژاد، مرتضی، (۱۳۸۹)، «پیامدهای فلسفی و تربیتی نظریه حرکت جوهری» برگرفته از رساله دکتری، تهران: سایت جهاد دانشگاهی.
- ۱۲- شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۱۳- غروی‌ان، محسن، (۱۳۷۶)، درآمدي بر آموزش فلسفه محمد تقی مصباح یزدی، تهران: انتشارات شفق، چاپ ششم.
- ۱۴- فنائی اشکوری، محمد، (۱۳۸۵)، «حرکت جوهری و تجدید امثال» تهران: مجله معرفت فلسفی، شماره ۱۲.
- ۱۵- قربانی، قدرت‌آله، (۱۳۹۰)، «مبدأ و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا»، قم: فصلنامه علمی- پژوهشی - دانشگاه قم، سال هشتم، شماره ۲.
- ۱۶- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۲)، آموزش فلسفه، جلد ۱، تهران: ناشر چاپ بین الملل.
- ۱۷- محمودی، نورالدین، (۱۳۸۷)، بررسی مبانی معرفت‌شناسی خلاقیت از دیدگاه صدرالمآلهین و دلالت‌های تربیتی آن، مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر افضل السادات حسینی، استاد مشاور دکتر خسرو باقری.
- ۱۸- محمد شفیعی، عبدالسعید، (۱۳۸۶)، تبیین مبانی معرفت‌شناسی حکمت متعالیه صدرایی و دلالت‌های تربیتی آن، مقطع کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، استاد راهنما دکتر سعید بهشتی، استاد مشاور دکتر محمدحسن آموزگار.
- ۱۹- مهرمحمدی، محمود، (۱۳۷۹) (مترجم) جی پی، میلر (نویسنده)، نظریه‌های برنامه‌درسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۰- نصر، سیدحسن (نویسنده) آرام، احمد (مترجم)، (۱۳۸۲)، سه حکیم مسلمان، تهران: انتشارات فرانکلین، چاپ سوم.